

نقش بنی امیه در واقعه کربلا

معصومه زارعی^۱

چکیده:

بدون شک بازشناسی فضای جامعه‌ای که نیروهایی از آن جامعه در مقابل قیام امام حسین علیه السلام صف‌آرایی کردند و به انحای مختلف در شهادت ایشان سهیم بودند از موضوعات مهمی است که می‌تواند علت اصلی و جواب این سؤال را که چرا مسلمانان نواده‌ی پیامبرشان را به شهادت رساندند معلوم می‌کند. و این شبهه که برخی گمان می‌کنند مقصر اصلی واقعه کربلا خود شیعیان می‌باشند را برطرف می‌کند. در این مقاله با روشی تاریخی تحلیلی تلاش شده تا به سؤالاتی از قبیل اینکه بنی‌امیه چه نقشی در واقعه کربلا داشتند جواب داده شود و با بررسی فضای سیاسی مذهبی سه دهه قبل از واقعه‌ی کربلا و اقدامات امویان به عنوان اصلی‌ترین دشمنان اسلام که به ظاهر اسلام آورده بودند روشن شود که امویان با انواع سیاست‌ها که در متن بدان اشاره شده تلاش کردند مسلمانان را از اسلام واقعی دور کنند و تفکرات جاهلی خود را در قالب اسلام در قلوب مردم جایگزین کنند که البته در این امر تا حد زیادی موفق بودند چرا که توانستند با همین حربه سال‌ها به ناحق حکومت کنند و جنایت‌های بزرگی همچون واقعه‌ی کربلا انجام دهند. در این نگارش به جنایت‌هایی که عثمان، ابوسفیان، معاویه، یزید انجام داده‌اند توجه شده است.

کلیدواژه: ابوسفیان، بنی‌امیه، کربلا، معاویه، یزید.

^۱ طلبه سطح ۲، مدرسه علمیه امام جعفر صادق (علیه السلام)

مقدمه

واضح است بنی امیه که معروف ترینشان: ابوسفیان، معاویه و یزید و همچنین عثمان می‌باشند. نقش اساسی در شکل گیری تاریخ اسلام به شکل کنونی ایفا نموده‌اند که می‌توان به جنگ‌های صدر اسلام مانند صفین و... و همچنین ماجرای سقیفه اشاره کرد. و مورخان و تحلیل‌گران بسیاری ایشان را معرفی و کارهایشان را بررسی کرده اند لیکن کمتر کسی به نقش بنی امیه در واقعه ی کربلا به طور تحلیلی پرداخته است. حال این سؤال مطرح است که بنی امیه چه نقشی در تحقق واقعه ی عاشورا داشتند؟ و از چند بعد می‌توان این موضوع را بررسی کرد. پیشینه‌ی این تحقیق را می‌توان در کتاب تاریخ اسلام سیدجعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام نوشته‌ی دکتر علی اکبر حسنی، بررسی تاریخ عاشورا نوشته‌ی دکتر محمد ابراهیم آیتی، و همچنین بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا نوشته محمد رضا هدایت پناه و کتاب دولت امویان نوشته ی محمد سهیل طقوش با اضافاتی از رسول جعفریان و... جستجو کرد.

که در این نگارش، به جنایتهایی که عثمان، ابوسفیان، معاویه، و یزید انجام داده‌اند توجه شده است. اهمیت پرداختن به این موضوع به خصوص در عصر حاضر، وقتی مشخص می‌شود که بدانیم دشمنان شیعه از همان روزهای بعد از شهادت امام حسین علیه السلام تلاش کردند که شیعه را بانیان اصلی این حادثه معرفی کنند و عزاداری آنان را یک تحریف بزرگ تاریخی بیان می‌کنند. حتی در عصر حاضر این تبلیغات بر علیه شیعه بیشتر هم شده و به تعبیر مقام معظم رهبری، ناتوی فرهنگی به راه انداخته‌اند که شیعیان، خود امام حسین علیه السلام را به کوفه دعوت کرده سپس با عدم وفای به عهد ایشان را به شهادت رساندند.

هدف از نگارش این مقاله به طور اجمال این است که اولاً مقصران اصلی واقعه‌ی کربلا مشخص شوند تا دشمنان مجال اتهام زنی به خود شیعیان نداشته باشند و ثانیاً اینکه شیعیان و محبان اهل بیت عترت و طهارت، با علم به حقایق تاریخی، بدون علم انگشت اتهام به سوی خود نگیرند و به عبارت دیگر خودزنی نکنند.

معرفی بنی امیه

لغت «بنی امیه» از دو بخش تشکیل شده است؛ بنی که جمع ابن است و در لغت عربی به معنی پسر می باشد و امیه غلام رومی عبد شمس بود و چون وی را زیرک و باهوش دید، آزادش کرد و پسر خویش خواند و به همین دلیل به او گفتند: «امیه پسر عبدشمس»

بنی امیه اولین خاندان مسلمان در طول تاریخ اسلام بودند که به صورت ارثی شبیه به پادشاهان حکومت کردند، بنی امیه در اصطلاح شاخه ای از خاندان قریش است، جدّ بزرگ این خاندان امیر بن عبدشمس و جد مشترک عثمان بن عفان و معاویه بن ابی سفیان است. بنی امیه در قرآن با عنوان شجره ی ملعونه یاد شده است. بنی امیه از دو تیره تشکیل شده است (۱) تیره سفیانی که ابوسفیان و معاویه ویزید می باشد و (۲) تیره مروانی. از مشهورترین خلفاء اموی می توان به معاویه بن ابی سفیان، یزید بن معاویه، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان، مروان بن عبدالملک و... اشاره کرد. اکنون می خواهیم چهار شخصیت اموی را بررسی کرده و بدانیم چه نقشی در واقعه ی کربلا داشتند؟!

نقش عثمان در واقعه ی کربلا

عثمان بن عفان بن ابی العاص بن عبد شمس بن امیه بن عبد مناف، سومین خلیفه از خلفای راشدین ملقب به ذوالنورین از طایفه ی بنی امیه بود. اگر بخواهیم نقش عثمان در واقعه ی کربلا را بررسی کنیم باید اتفاقات زمان خلافت وی را بررسی و اقدات را که در دوره ی خلافتش انجام داده را نقادانه مطالعه نماییم. حاصل اینکه عمده کارهایی که عثمان در دوره ی خلافت انجام داد به شرح ذیل است: (۱) بذل و بخشش بی حد و اندازه از بیت المال به نزدیکان (۲) تقسیم قدرت میان بنی امیه (۳) برخورد خشن با دوستداران امام علی علیه السلام و تبعید آنان.

هریک از این اقدامات سهمی جداگانه در واقعه ی کربلا دارد که به تفصیل آن می پردازیم. بی تردید در شکل گیری حادثه ی عاشورا عوامل متعددی تاثیرگذار بود که با مرور زمان تا سال ۶۱ قمری به وجود آمد، اگر مسلمانان، معنویت گرایی، ایثار و دیگر ارزش های عصر پیامبر صلی الله علیه و آله را حفظ می کردند و امامت را از مسیر اصلی آن منحرف نمی کردند، حادثه ی عاشورا به وجود نمی آمد. پیامبر با بهره گیری از تعالیم اسلامی، جامعه ای عزت مند، مبتنی بر خدا محوری و دین گرایی به وجود آورد و از انسان های بدوی، انسان هایی متمدن و قانون گرا ساخت. متأسفانه بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله جامعه ی اسلامی معنویت، ایثار و دیگر ارزش ها و هنجارهای خویش را از دست داد و عملاً افول نمود که علل مهم آن را می توان در نادیده گرفتن سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله در باره ی خاندان او و فاصله گیری از معارف اسلامی و دنیاگرایی مسلمانان جست و جو نمود. مسلمانان با کنار گذاشتن امام علی علیه السلام از صحنه ی سیاست و شعار "امیرمنا و امیرمنکم" قداست خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را شکسته و کسانی را بر مسند قدرت قرار دادند که لیاقت رهبری نداشتند.

۱ - سورة اسراء، آیه ۶۰.

۲- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۲۵۹.

سیاست خلفاء نیز قبیله‌گرایی، تبعیض و بی‌عدالتی را به اوج رساند به‌طوری که این روش در عصر عثمان گسترش یافت. و قانون اسلام فراموش شد و بدعت‌ها ظهور نمود و عثمان به ثروت اندوزی پرداخته و بیت المال را در اختیار بنی امیه و دوستان خویش قرار داد. به هرتقدیر دنیاگرایی رهبران و صحابه شدیداً جامعه‌ی اسلامی را آسیب‌پذیر نمود و در نتیجه مردم نیز به دنیاگرایی رو آوردند و عملاً معنویت و ایثار در جامعه‌ی مدینه‌النبی فراموش شد. از سوی دیگر ریاست طلبی و قدرت گرایی نیز رشد نمود تا آنجا که طلحه و زبیر به دلیل نرسیدن به حکومت بصره و کوفه با امام علی علیه السلام به جنگ پرداختند. جنگ‌های صفین و نهروان هم ریشه در دنیاگرایی و ریاست طلبی مخالفان امام علی علیه السلام دارد.

نقش ابوسفیان در واقعه‌ی کربلا

ابوسفیان، صخر بن قرب بن امیه بن عبدشمس از خاندان اموی می‌باشد. او مردی چهارشانه، چاق و کوتاه قد بود و چون پسر بزرگش حنظله نام داشت، کنیه اش ابوحنظله بود. ابوسفیان در ایام جاهلیت دهری و زندیقی بود که به هیچ چیزی اعتقاد نداشت و از بزرگان قریش محسوب می‌شد و بعد از نبرد بدر که بسیاری از سران قریش کشته شدند، ریاست کامل بر شهر مکه را به دست آورد و پس از آن، تمام جنگ‌ها و دشمنی‌های عرب علیه اسلام، به وسیله‌ی او رهبری می‌شد و قبایل یهودی و بدوی، به تحریک او بر ضد اسلام سازماندهی می‌شدند. جنگ‌های احد و خندق که از بزرگترین نبردها علیه اسلام به شمار می‌آمد، به فرماندهی او انجام گردید. به گفته‌ی ابن هشام، وی در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از سران و سردمداران احزاب مخالف با آن حضرت بود و در میان این گروه، سخت برای از پای درآوردن حضرتش می‌کوشید. و نیز، او یکی از کسانی است که نزد ابوطالب گرد آمدند و در تکاپوی آن بودند که ایشان را از حمایت و یاری پیامبر صلی الله علیه و آله بازدارند ابوسفیان از افرادی است که در دارالندوه گرد آمدند و به شور نشستند تا چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله را به قتل برسانند و در پایان آن مجلس، برای انجام این جنایت بزرگ، معاهده و پیمان یابوری و همکاری بستند. با وجود تمامی این دشمنی‌ها پس از فتح مکه ابوسفیان اسلام آورد لیکن به شهادت تاریخ، اسلام ابوسفیان از روی اختیار و رغبت نبود بلکه از روی ترس و اضطراب بود. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فتح مکه حرکت نمود، عباس بن عبدالمطلب را پشت سر خود قرار داد و به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد. چون بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد از حضرت خواست او را امان دهد. حضرت فرمود: «وای بر تو اباسفیان! آیا وقت آن نشده که بدانی جز

الله کسی دیگر به عنوان خدا نیست؟ گفت: پدر و مادرم به فدای تو! چقدر کریم و جلیل شده ای! باز حضرت فرمود: «ای ابوسفیان! آیا وقتی نشد که بدانی من رسول خدایم؟ ابوسفیان باز جمله سابق را تکرار کرد و در آخر گفت: هنوز در نفس من این موضوع ثابت نشده است عباس به او گفت: وای بر تو! به حق گواهی ده، قبل از آن که گردنت زده شود او در این هنگام بود که از روی اجبار و ترس گواهی داد و اسلام آورد. در نظر محقق این پژوهش، به وضوح پیداست اسلامی که در جان رسوخ نکرده باشد و فقط به خاطر حفظ جان باشد انسان را به مقصد نمی رساند، حال با توجه به زبانی بودن اسلام ابوسفیان باید انتظار این را داشت که اگر ابوسفیان به قدرت برسد، زخم‌های کهنه‌ای که از اسلام بر جان‌ش مانده بود، سرباز کرده و بوی عفونت آن باعث آزار مسلمانان گردد، که همین‌طور هم شد و زمانی که ابوسفیان به قدرت نسبی رسید افکار پلیدش را آشکار کرد که نمونه‌هایش را در ذیل مطرح کرده و ارتباط آن با واقعه‌ی کربلا را بیان می‌نماییم. با تأمل در جمله‌ی معروف حضرت زینت سلام الله علیها آنجایی که فرمودند: پدرم به فدای کسی که لشکرش روز دوشنبه غارت شد به خوبی می‌توان دریافت که گردانندگان سقیفه خود در ردیف متهمان حادثه‌ی کربلا بودند چرا که اولاً حادثه‌ی کربلا روز پنجشنبه بود و سقیفه دوشنبه اتفاق افتاد و ثانیاً اگر سقیفه‌ای در کار نبود قطعاً کار اسلام به اینجا کشیده نمی‌شد تا جهان شاهد قربانی شدن سبط نبی اکرم صلی الله علیه و آله آن هم فقط چند سال بعد از شهادت ایشان باشد و این تمام مصیبت نیست دردناک‌ترین موضوع در قضیه کربلا شهادت امام حسین علیه السلام به دست افراد امت پیامبر صلی الله علیه و آله است که به قصد قربت و با شعار «الله اکبر» عازم جنگ می‌شدند اما بعد، محقق در این مقاله در پی واکاوی نقش تک تک افراد سقیفه نیست هر چند جا دارد دانش‌پژوهان عزیز و آزادگان جهان خود به دنبال این حقیقت تلخ رفته و آن را دریابند. با کمی دقت در منابع تاریخی، این مهم به دست می‌آید که ابوسفیان را هم باید از حزب گردانندگان سقیفه نامید چرا که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله آنگاه که ابوبکر بر جایگاه خلافت تکیه زد نخست ابوسفیان سربه مخالفت برداشت. او نمی‌توانست تحمل کند که افرادی از پست‌ترین طوایف قریش (= بنی تمیم) به حکومت برسند و طوایف معتبر قریش همچون بنی هاشم و بنی امیه - که هر دو از تیره و فرزندان عبدمناف و عموزاده یکدیگر بودند - از حکومت و قدرت حکمرانی بی‌بهره بمانند. این بود که بلافاصله پس از رسیدن به شهر مدینه، به سوی امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و گفت: ای ابوالحسن! دستت را بگشا تا با تو بیعت کنم. او در محقق نمودن فکر خود حاضر بود به هر عملی دست زند و می‌گفت: من در این فضا غباری مشاهده

۱ - رضوانی، واقعه‌ی عاشورا و پاسخ به شبهات، ص ۴۹.

۲ - ابن طاووس لهوف فی قتلی الطفوف ص ۱۳۳

فجیع‌ترین وقایع و رخدادهای ایام حکومت یزیدبن معاویه، واقعه‌ی اسفناک کربلاست، کاری که زشت‌تر از آن در اسلام به وقوع نپیوسته بود.

اوضاع فرهنگی و اجتماعی عصر یزید

یزید فردی عیاش و خوش‌گذران بود و نسبت به شکار و شراب و شعر و زنان شوقی بسیار داشت. او به پرورش یوزان و سگان و حیوانات شکاری پرداخته، کبوتربازی نزد او جایگاه خاصی داشت. یزید نخستین خلیفه‌ای بود که آشکارا شراب نوشید و به شکار رفت، زنان نوازنده و خواننده و غلامان را در نزد خود گردآورده برای لذت و شادی خود، وسایل صاحبان رفاه چون نگهداری بوزینگان و به جنگ انداختن سگ‌ها و خروسها را به کار گرفت. چون معاویه خواست از مردم برای یزید بیعت ستاند، از زیادبن ابیه خواست که از مسلمانان بصره بیعت ستاند. پاسخ زیاد چنین بود: اگر ما مردم را به بیعت با یزید فراخوانیم، آنان چه می‌گویند، درحالی که یزید با سگ‌ها و میمون‌ها بازی می‌کند، جامه‌های رنگارنگ می‌پوشد، شراب می‌نوشد و با دهل راه می‌رود و این درحالی است که حسین بن علی علیه السلام، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر در میان آنان حضور دارند، لیک به او دستور بده که دست کم یک یا دو سال اخلاق این افراد را پیش گیرد تا شاید بتوانیم او را به مردم به نحو دیگر جلوه دهیم. چون معاویه به حج رفت و خواست از مردم مکه و مدینه بیعت ستاند، عبدالله بن عمر از بیعت خودداری کرد و گفت: آیا با کسی بیعت کنیم که با بوزینگان و سگان بازی می‌کند، شراب می‌نوشد و علنی گناه می‌کند؟! امام حسین علیه السلام به معاویه فرمود: «گویی تو فرد ناشناخته‌ای را توصیف می‌کنی و از غایبی سخن می‌گویی یا از چیزی خبر می‌دهی که با دانش ویژه‌ای آن را می‌دانی. اما اگر می‌خواهی از یزید سخن بگویی، از سگ‌های جنگی سخن بگو که آن‌ها را به جان یکدیگر می‌اندازد، از کبوتر بازی‌هایش و کنیزکان آوازه‌خوان و عشرتکده‌هایش سخن بگو. او را یاور خویش خواهی یافت و آنچه را با نیرنگ در پی دست یابی به آن هستی رها کن.»^۱

خلافت یزید

هنگامی که معاویه مُرد، یزید در حوَّارین به سر می‌برد. ضحاک بن قیس، داروغه‌ی شام که کارها را در دست داشت، او را از مرگ پدرش آگاه کرد. مهم‌ترین کاری که یزید پس از تصدی خلافت باید می‌کرد این بود که خاطر خود را از جانب مخالفانی که بیعت او را نپذیرفته بودند و در دیده‌ی مردم ارزش داشتند آسوده کند. در این هنگام سه تن از بزرگ‌زادگان قریش در چنین حالی به سر می‌بردند. عبدالله پسر عمر، عبدالله پسر زبیر، و حسین بن علی علیه السلام، عبدالله بن عمر مرد جنبش

۱ - البیاتی، معاویه ثانی، ص ۱۰۰.

نبود؛ پسر زبیر دلیری و تدبیر داشت و سودای خلافت را در سر می‌پخت، اما چه از جهت خانوادگی و چه از نظر روش اجتماعی نمی‌توانست طرفداران فراوانی داشته باشد. تنها کسی که یزید از او می‌ترسید حسین بن علی علیه السلام بود که در مدینه می‌زیست. حسین علیه السلام، فرزند علی علیه السلام، مهتر هاشمیان، آراسته به علم و تقوا و در دیده مردم پراج بود. یزید می‌دانست عراقیان شخصیتی چنین برجسته را رها نخواهند کرد و سرانجام گرد او را خواهند گرفت.^۱

رخدادهای سیاسی در دوران یزید

وقتی عراقی‌ها خبردار شدند که امام حسین علیه السلام از بیعت با یزید خودداری کرد و به مکه پناه برده است، خواستار تشکیل جبهه‌ی مخالف شدند. در چنین زمانی کوفه شهری بی‌حکومت بود و طرفداران گرایش علوی در منزل سلیمان بن صرد خزاعی جمع شدند و به توافق رسیدند که به امام حسین علیه السلام نامه بنویسند و او را برای بیعت، به کوفه دعوت کنند، آنان مواضع سیاسی‌شان را خلع یزید و ردّ نظام موروثی که بعد از خلافت او جلوه‌گر شد، مشخص کردند. امام حسین علیه السلام که از زمان شهادت پدرش و پس از صلح برادرش، از سیاست کنار مانده بود، ولی خودش را سزاوار خلافت می‌دانست، با این حال، در آغاز کار درباره‌ی صداقت مردم عراق دچار تردید شد و ترجیح داد نخست مردم را آزمایش کند. به همین خاطر پسر عمویش مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد تا درستی گفتار ایشان را بررسی کرده و به او خبر دهد. مسلم بن عقیل به کوفه رسید و شیعیان بنی هاشم از او استقبال حماسی کردند. و مسلم به مردم کوفه اعتماد کرده برای امام حسین علیه السلام بیعت گرفته و تصویر مثبتی از اوضاع عمومی کوفه تهیه کرد و بی‌درنگ گزارش آن را به مکه فرستاد. در این گزارش، امام حسین علیه السلام را به آمدن فوری به کوفه دعوت کرد. در این هنگام، یزید، استاندار کوفه را برکنار و عبیدالله بن زیاد را که به خشونت و بی‌رحمی لقب گرفته بود، امیرکوفه کرد. و این شخص به تعقیب مسلم پرداخت. و مسلم بر جان خود ترسید و به خانه‌ی هانی بن عروه پناه برد. عبیدالله از طریق جاسوسانش فهمید که مسلم بن عقیل در خانه‌ی هانی است ولی هانی از تسلیم کردن مسلم خودداری کرد و عبیدالله هانی را دستگیر و زندانی و سپس به شهادت رساند. مسلم با آگاهی از زندانی شدن هانی، شیعیانی را که با وی بیعت کرده بودند، فرا خواند و به همراه آنان، به دارالاماره رفته، آنجا را محاصره کردند. عبیدالله افرادی را به سوی ایشان فرستاد تا آنان را از عاقبت نافرمانی ترسانده به مجازات تهدیدشان کنند. مردم از دور او پراکنده شدند و هنگامی که مسلم تنها ماند، در یکی از خانه‌های قبیله‌ی بنی جبّله‌ی

^۱-شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۱۸۰

کنده مخفی شد، اما خبر او به استاندار رسیده، او را دستگیر کرده و کشت. هنگامی که نامه‌ی مسلم به امام حسین علیه السلام رسید تصمیم گرفت به کوفه برود. زمانی که امام علیه السلام به عراق می‌رفت، عبدالله شیعیان را شکنجه و تبعید می‌کرد، از این رو کوفه، شاهد تحول واژگونه‌ای در برابر جنبش بود. اوضاع، به نفع حکومت اموی، دگرگون می‌شد و شیعه همبستگی خود را از دست می‌داد. وقتی امام به کوفه رسید هیچ کس امام را یاری نکرد و امیر کوفه پیشنهاد جنگ یا تسلیم بی قید و شرط را به امام می‌داد و فرصتی برای راه حل دیگری نمی‌داد اما امام علیه السلام تسلیم را ذلت می‌دانست و به هیچ روی آن را نمی‌پذیرفت. بالاخره در دهم محرم ۶۱، حادثه‌ای که دور از انتظار نبود، رخ داد و پس از جنگی نابرابر امام به شهادت رسید. بدون تردید بنی امیه شخصیت امام را می‌شناختند تا آنجا که معاویه گفت: به خدا قسم هیچ عیبی در حسین نمی‌بینم. جایگاه امام موجب شد که یزید برای تثبیت و مشروعیت حکومت خود از او بیعت بخواهد تا بدین وسیله، هم مانعی برای حکومت غیرمشروع و موروثی نداشته باشد و هم با بیعت گرفتن از امام از قیام‌های بعدی جلوگیری کند. علاوه بر این برای فریب افکار عمومی و جلوگیری از قیام امام، به شیوه‌های تبلیغی گوناگون تمسک جست که این شیوه‌ها با هم ارتباط داشت و مکمل یکدیگر بودند و در عین حال می‌توان آنها را مرزبندی کرد و جداگانه مطرح نمود که به برخی اشاره می‌شود.

شیوه‌ی عقیدتی

چون بنی امیه با چهره‌ای مذهبی بر مسلمانان حکومت می‌کردند از این رو می‌بایست برای بقای خود، مخالفان را با شعار و ابزاری که ظاهر دینی دارند از صحنه خارج کرده و مردم را اغفال کنند. بی‌تردید یزید بدون پشتوانه فکری و عقیدتی و بدون آنکه اعتقادات مردم را توجیه و جهت دهی نماید، فعالیت نمی‌کرد از این رو برای توجیه اقدامات خائنانه خود «مسئله‌ی جبر» را مطرح نمود، چنان‌که پیش از او معاویه مبتکر جبر بود و آشکارا به جبر تظاهر نمود^۲ و معاویه با معرفی یزید به عنوان جانشین، رهبری او را از مقدرات و خواست الهی خواند. از سوی دیگر در حکومت یزید هم از مقدرات الهی تبلیغ می‌شد تا آنجا که مکتب جبرگرایی به عنوان پشتوانه‌ی مذهبی به رسمیت شناخته شد. نمونه‌های زیر شاهد آن است که دشمن از این حرب به علیه امام علیه السلام بهره گرفته است.

۱ - طقوش، دولت امویان، ص ۷۲-۶۳.

۲ - جعفریان، تأملی در نهضت عاشورا، ص ۲۰۷.

الف) هنگامی که یزید سر مقدس امام حسین علیه السلام را مقابل خود دید، گفت: «می‌دانید چرا حسین به این روز افتاده است؟ حال آنکه جد و مادر او از جد و مادر من بهتر بود این بدان جهت بود که حسین علیه السلام آیه‌ی «قل اللهم مالک الملك تؤتی الملك من شاء و تعز من تشاء و تزل من تشاء» را نخوانده است.^۲

ب) وقتی به عمر بن سعد در مورد شرکت در قتل امام علیه السلام اعتراض شد، گفت: این کار از جانب خداوند بود.

نتیجه

این سؤال که چگونه امکان دارد امتی مسلمان نوۀ پیامبر خود را بعد از گذشت سی سال، آن هم با بی‌رحمی تمام و همچنین با شعار «الله اکبر» به شهادت برسانند، انگیزه‌ای شد تا ریشه‌ی این کار وقیحانه را در اعمال و اقدامات حاکمان وقت جستجو کرد و دریافت که یزید به تنهایی آن هم در آن زمان کم نمی‌توانست مردم را که احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر اهمیت رعایت حق اهل بیت علیه السلام شنیده بودند بر ایشان بشوراند لذا به نظر می‌آید که باید اتفاقات سال‌های قبل از ۶۰ هجری را هم مورد بررسی قرار داد. لذا نتیجه‌ی حاصله از مطالعات این بود که هر کدام از شجرۀ ملعونۀ بنی امیه به صورت جداگانه در واقعۀ کربلا نقش داشتند برای مثال، ابوسفیان با تشویق بنی امیه به موروثی کردن خلافت و معاویه با آن سیاست‌های خصمانه و زیرکی خاصی که کرد، توانست اعتماد مردم را ربوده و آنها را از اسلام راستین دور کرده و بیشتر مردم به دنیا طلبی روآورند. همچنین در مورد یزید که از همه واضح‌تر است باید گفت: او بود که امام علیه السلام را بین دو راهی بیعت و شهادت قرار داد و قضیه به شهادت ایشان منجر شد ولی در نقش عثمان باید گفت: کارهایی که انجام داد به طور مستقیم و واضح تاثیرگذار نبود ولی در حقیقت تاثیر زیادی در وقوع جنگ علیه امام حسین علیه السلام داشت که از آنها میتوان به تقسیم قدرت میان بنی امیه اشاره کرد و اینکه به هیچ عنوان به معاویه و سیاست هایش اعتراض نکرد و قدرت بسیاری به معاویه داد. که نتیجه‌ی تمام مباحث پیشین حادثۀ عظیم کربلاست. حال امید است خوانندگان این مقاله بیش از پیش پی به اهمیت دشمن‌شناسی و تشخیص نقشه‌های دشمن برده و از تکرار چنین حوادث جلوگیری نماید.

۱- آل عمران، آیه ۲۶، سوره ی

۲ - طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۵.

فهرست منابع

* قرآن کریم

- ۱- البیاتی، جعفر، معاویه ثانی، ترجمه موسی دانش، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- ۲- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام تاریخ خلفا، قم، دلیل ما، چاپ نهم، ۱۳۴۳.
- ۳- -----، تأملی در نهضت عاشورا، قم، انصاریان، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۴- حسنی، علی اکبر، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، بی جا، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ۵- رضوانی، علی اصغر، واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات، بی جا، مسجد قدس جمکران، چاپ چهارم، بی تا.
- ۶- سیدابن طاووس، لهوف فی قتلی الطفوف، تهران، نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- ۷- شهیدی، سیدجعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- ۸- طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۰ م.
- ۹- طقوش، محمدسهیل، دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ هفتم، ۱۳۹۲.
- ۱۰- لباف، علی، دیدگاه علامه عسگری درباره تاریخ سیاسی ابوسفیان و معاویه، تهران، منیر، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- ۱۱- هدایت پناه، محمدرضا، بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۸.